

## بررسی شواهد قرآنی در رمان "وا إسلاماه" اثر علی احمد باکثیر

سید اسماعیل حسینی اجداد<sup>۱</sup>  
استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه گیلان  
سیده اکرم رخشنده نیا  
استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه گیلان  
سهیلا گیاهبان  
دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه گیلان

### چکیده

ادبیات معاصر عربی و به ویژه داستانهای اسلامی سرچشمه‌ی تجلی قرآن و مفاهیم پر بار آن به شمار می‌آیند که یکی از این داستان نویسان در زمینه داستانهای اسلامی، علی احمد باکثیر نویسنده سرشناس معاصر است. چهار چوب آثار باکثیر به عنوان ادیبی اسلامی، براساس مضامین قرآنی و به گونه‌ای الهام گرفته از کلام الهی طرح ریزی می‌شود به طوری که سرآغاز تمامی رمان‌های وی با آیه‌ای از آیات قرآن است که متناسب با فکر نویسنده در آن اثر بوده و حوادث داستان، پیرامون همان آیه می‌گردد. وی در آثار نثری خود به ویژه در رمان "وا إسلاماه" و در موارد متعدد از آیات و مضامین قرآنی، برای تبیین افکار اسلامی خود استفاده کرده است که در این مجال برآنیم تا با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی و با تکیه بر این رمان ضمن استخراج شواهد قرآنی موجود در آن، به ارتباط فضای رمان با آیات مذکور بپردازیم که نتایج اولیه حاکی از فراوانی و گستردگی کاربرد آیات قرآنی در رمان "وا إسلاماه"، با هدف تبیین مفاهیم اسلامی و گسترش آن در زندگی اجتماعی است.

**کلید واژه‌ها:** قرآن، داستان‌های اسلامی، وا إسلاماه، علی احمد باکثیر.

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: seydesmail\_hoseyniajdadi@yahoo.com

## ۱- مقدمه

یکی از سرچشمه‌های میراث و تمدن بشری، قرآن کریم است؛ قرآن به عنوان منبع لایزال الهی و خاستگاه میراث عرب، از منابعی است که بسیار مورد توجه و عنایت شاعران و نویسندگان معاصر قرار گرفته و به جرأت می‌توان گفت: کمتر شاعر یا نویسنده‌ای است که به نحوی از قرآن در آثار خود متأثر نشده باشد. تأثیرپذیری از قرآن در ادبیات معاصر عربی به ویژه در نثر، جلوه‌ها و محورهای مشخصی دارد: گاه نویسندگان از سبک و سیاق، اندیشه و احساس و گاه از الفاظ، تراکیب و مضامین قرآنی تأثیر می‌پذیرند که در این میان داستان‌های اسلامی به تنهایی عرصه‌ای باشکوه برای تجلی قرآن در ادبیات معاصر قلمداد می‌گردند.

یکی از این داستان نویسان، علی احمد باکثیر، نویسنده سرشناس معاصر است. باکثیر به عنوان ادیبی اسلامی، چهارچوب آثارش براساس مضامین قرآنی و به گونه‌ای الهام گرفته از کلام الهی طرح ریزی می‌شود و این تفکر اسلامی نویسنده، تأثیر شدیدی بر ادبیاتش نهاد. به طوری که سرآغاز تمامی رمان‌های باکثیر با آیه‌ای از آیات قرآن است که متناسب با فکر نویسنده در اثرش می‌باشد و حوادث داستان، پیرامون همان آیه می‌گردد. وی علاوه بر ابتدای رمان، در خلال حوادث رمانش نیز از آیات قرآن و احادیث نبوی سود جسته است. او در قالب داستان‌های معاصر اصول دین و شریعت را با قلمی زیبا به رشته‌ی تحریر درآورده و در تمامی آثارش، جهاد در راه حق و رسیدگی به حق مظلومان با استشهاد از قرآن، نقطه‌ی مرکزیت داستان قرار می‌گیرد.

در رمان "وإسلاماه" شواهد قرآنی به شکلی ملحوظ قابل رؤیت می‌باشد. نویسنده توجه وافر به آیات قرآن داشته است؛ بدین دلیل که از ابتدا تا انتها، ایدئولوژی رمان، بیان مفهوم جهاد در اسلام است. از این رو مؤلف به حوادث گوناگون تاریخی، با استشهاد به قرآن همانند پیروزی مسلمانان در معرکه عین جالوت، قصه‌های قرآنی هم- چون ماجرای یوسف نبی (ع)، حوادث منجمین و حضور قوم تاتار و ... اشاره دارد و در اکثر مواقع و در میانه‌ی رمان اشاره مستقیم به آیات نموده است. بدین ترتیب باکثیر در تمامی آثارش به ویژه رمان "وإسلاماه" با منطقی اسلامی و به نوعی الهام گرفتن از

بررسی شواهد قرآنی در رمان "وا إسلاماه" اثر علی احمد باکثیر ۱۰۷

قصه‌ها و آیات قرآنی در نظر دارد مهم‌ترین قضایا و مشکلات وطنش را بازگو کند تا شاید مردم مظلوم و ستمدیده‌ی پیرامونش از گرداب این مشکلات بیرون آیند و با قرار گرفتن و عمل کردن در مسیر رهنمودهای اسلامی به حیاتی شایسته دست یابند. این مقاله برآن است با رویکردی توصیفی-تحلیلی در رمان "وا إسلاماه"، شواهد قرآنی را استخراج کرده و میزان ارتباط شواهدرمان، با آیات قرآن و اهداف و تفکرات اسلامی نویسنده از ورای اشاره به آیات الهی را مورد بررسی قرار دهد؛ امری که تاکنون در هیچ تحقیقی بدان پرداخته نشده و رمان وا إسلاماه از این زاویه مورد بررسی قرار نگرفته است. بنابراین هدف اصلی این تحقیق بررسی کیفیت و کمیت تجلی قرآن در رمان وا إسلاماه و فرضیه اصلی آن استفاده فراوان نویسنده از قرآن کریم در متن رمان، با هدف اهتمام به مبانی و اصول اسلامی و استفاده از آن در حیات اجتماعی معاصر است.

## ۲- گذری بر رمان وا إسلاماه

وا اسلاماه رمانی تاریخی - اسلامی است که بیان‌گر صفحات پر فراز و نشیب تاریخ مصر است و از مهم‌ترین رویدادهای آن، انتقال حکومت از ایوبیان به ممالیک و حمله‌ی قوم تاتار از شرق، صلیبی‌ها از غرب و دخالت‌های بیگانگان در امور کشور می‌باشد که رنگ استعمار به خود می‌گیرد. در این داستان قهرمان مصر قطز؛ جوانی شجاع، عادل، دیندار و وطن پرست است که از پشتیبانی‌ها و حماسه سازی‌های همسرش جلنار (دختر سلطان جلال الدین) برخوردار می‌گردد.

در گستره‌ی داستان، زندگی قطز و جلنار با فضای قتل و غارت، دست‌خوش حوادث متعدد می‌شود. جهاد و محمود با نسبت خویشاوندی (پسرعمه و دختر دایی) در هجوم قوم تاتار، پدر و مادرشان را از دست می‌دهند و توسط کردها ربوده می‌شوند و با تغییر نام (جلنار و قطز) در بازار برده فروشان با بهایی ناچیز فروخته می‌شوند. جلنار به دلیل عشق به قطز و با تحمل سختی‌های فراوان سرانجام پس از سال‌ها فراق با قطز ازدواج می‌کند و در جنگی با تاتار در منطقه‌ی عین جالوت که قطز رهبری سپاه

مصر را بر عهده داشت وارد میدان می‌شود و درکنار شوهرش برای دفاع از میهن و رهایی از دست استعمارگران شجاعانه می‌جنگد و در راه حق شهید می‌شود. قطن نیز به هنگام بازگشت به مصر توسط عده‌ای مزدور و طالب قدرت به شهادت می‌رسد.

### ۳- شواهد قرآنی رمان وا‌إسلاماه

#### ۳-۱- برتری و اولویت جهاد در راه خدا بر امور فردی

علی‌احمد باکتیر از جمله ادیبانی است که واقعیت و تاریخ را با رویکردی فلسفی در هم آمیخت و حوادث گذشته را با واقعیت‌های موجود و وضعیت بحران زده‌ی مصر تطبیق داد (البحراوی، بی‌تا، ص ۱۶). چرا که باکتیر در دوران آشفتگی و تنش‌های سیاسیِ مقارن با انقلاب ۱۹۵۲ مصر، حاضر بوده و خواسته با استفاده از بحران‌های تاریخی گذشته، به بیان حوادث سیاسی و فکری مشابه آن، در دوره معاصر بپردازد و این واقعیت را با تکیه بر آیات الهی در پس زمینه‌ی رمان "وا‌إسلاماه" به تصویر می‌کشد. وی اولویت جهاد را، در رأس مضمون رمان قرار داده تا مهم بودن آن را بیش از پیش جلوه دهد.

سرآغاز داستان با آیه‌ای از سوره‌ی توبه می‌باشد و فرآیند کلی داستان، نشان‌گر جنگ میان مصر و قوم تاتار است که عده‌ای خالصانه به دنبال جهاد در راه خدا می‌باشند و از مال و جان خویش می‌گذرند؛ اما عده‌ای دیگر برای به دست آوردن زر و زور، خیانت‌هایی به اطرافیان می‌کنند و جان و مال خویش و خانوادیشان را برتر از دیگران می‌دانند و در راه جهاد، سست اراده‌اند. آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی توبه که در ابتدای

رمان آمده است؛ در برگیرنده‌ی محتوای کلی داستان می‌باشد **هُلْ يَكْلَنَ اَبَاؤُكُمْ يُؤَخُّوْا الْمُوَلَّدُوْا وَاَتْرَاجُكُمْ مِّنْ اٰمَالِكُمْ سَارَةً تَخَشُّوْنَ كَسَادَهَا، وَ مَسَاكِنُكُمْ مِّنْ اَمْوَالِكُمْ اَوْحَادًا مِّنْ اٰمَالِكُمْ وَ اَجْرًا مِّنْ اٰمَالِكُمْ وَ اٰمَالِكُمْ مِّنْ اٰمَالِكُمْ وَ اٰمَالِكُمْ مِّنْ اٰمَالِكُمْ** (باکتیر، بی‌تا، ص ۴) [ای پیامبر! بگو: اگر پدرانتان و پسرانتان و

برادرانتان و همسرانتان و خویشاوندانتان و اموالی که آن را فراهم نموده‌اید و معاملاتی که می‌ترسید کساد شود و خانه‌هایی که از آن خوشستان می‌آید؛ نزد شما از خدا و

بررسی شواهد قرآنی در رمان "وا إسلاماه" اثر علی احمد باکثیر ۱۰۹

پیامبرش و جهاد در راه او، دوست داشتنی تر است؛ پس منتظر بمانید تا حکم خداوند همراه امرش (عذابش) بیاید و خداوند گروه نافرمانان را هدایت نمی‌کند.

از آن جایی که فضای داستان با سخنان سلطان جلال‌الدین آغاز می‌شود؛ این آیه در ابتدا خطاب به اوست که نگران خانواده و اموالش در رویارویی با تاتار است. وی با این‌که شخصی با ایمان بود و به جهاد با قوم تاتار رفت؛ اما در میانه‌ی داستان به خاطر جاه و مقام و خانواده خویش به مردم سرزمین خلاط ظلم و ستم می‌کند که آه و نفرین مردم سبب می‌شود دو کودکش (قطز و جلنار) ربوده شوند و شرایطی سخت برایشان پیش بیاید.

### ۳-۲- بشارت گشایش بعد از سختی‌ها

باکثیر با ذکر آیات و بیان قصه‌های اسلامی علاوه بر سوق دادن اذهان به مفاهیم اسلامی به دنبال بشارت مؤمنان است. او می‌خواهد امید را در وجود مردم ستم‌دیده‌ی مصر زنده کند تا برخیزند و سایه‌ی کفر را از سرزمینشان دور کنند و با ایمان به خدا تلاش کنند از وضعیت موجود رهایی یابند و بدانند بعد از هر سختی، آسانی است؛ همان‌طور که خداوند در آیات قرآن نیز بدان اشاره نموده است.

سلطان جلال‌الدین به فکر تجهیز نیرو برای مقابله با قوم تاتار بود و از مشورت امیر ممدود (شوهر خواهرش) بهره می‌برد. روزی به او گفت: خداوند پدرم را رحمت کند؛ حکومتی برای من به ارث نهاد که مسئولیت آن بسیار سنگین است و برای سر و سامان دادن آن باید سختی بسیاری را متحمل شوم. ممدود گفت: خداوند به تو در این راه توفیق می‌دهد و در راه جهادش یاری می‌کند «مَنْ حُلِّكُ صَدْرَ كَيْضٍ عَنْ كَيْوُوكِ الَّذِي طَبَّقَ ظَهْرَ كَ، يَوْعُ لَكَ بِهَزِيمَةِ التَّاتَارِ، عِنْدَ اللّٰهِنَدِ النَّاسِ ذَكَرَ كَ» (باکثیر، بی‌تا، ص ۷) به تو سعی صدر می‌دهد و بار سنگینی که پشت تو را شکسته است از تو بر می‌دارد و با شکست دادن قوم تاتار نام و یاد تو در نزد خدا و مردم پراوازه می‌گردد.

از این رو جلال‌الدین با بشارت او خرسند شد و گفت: بله، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ مَعِ بَلْعٍ سَلْوَانًا مَعَسْرَ الْعَا، سُفِيًا ذَا فَرَانَصَغْتَبَ، فَوَّ إِلَيَّ رَبِّكَ فَارْغَبَ﴾ (باکثیر، بی‌تا: ص ۷)

( قطعاً با هر دشواری، آسانی است. همراه با هر دشواری، آسانی است. پس هنگامی که (از ابلاغ رسالت) فارغ شدی، به عبادت پرداز و همواره به سوی پروردگارت، با اشتیاق روی آور.

این مضامین به خوبی گویای مفاهیم سوره‌ی شرح می‌باشد؛ زمانی که جلال‌الدین از مسئولیت سنگینی که بر عهده‌ی او بود؛ به نوعی احساس رنج می‌کرد؛ امیر ممدود به او بشارت داد که خداوند به تو توفیق می‌دهد؛ درست به مانند بشارتی که خداوند در سراسر سوره‌ی شرح به پیامبرش، در راه ابلاغ رَأَلْمَأْتَشِرِ دَاجِ لَکَ صَدْرَکَ ، وَ وَزَرَکَ وَ الْوَالِدَ عِنْدَ أَنْتَ عَضَّکَ ظَهْرَکَ ، وَ رَفَعْنَا لَکَ ذِکْرَکَ ، فَمِنْ مَلْعُوسٍ إِنْ مَعَ سِرًّا ، فَمَا ذَا الْغُرُوسِ عَتَّ فَنَصَبَ ، وَ إِلَى رَبِّکَ فَارْغَبْ» (شرح، ۱-۸) پیامبر از سوی خداوند پس از تحمل سختی‌ها یاری می‌شود. نکته‌ی قابل توجه در آنجایی است که خداوند می‌فرماید: پس از ابلاغ رسالت به عبادت پرداز و به سوی پروردگارت با اشتیاق روی آور. همین کار را جلال‌الدین انجام می‌دهد و دست‌هایش را رو به آسمان بلند می‌کند «اللهم إني رغبُ إلیفوی ففنی لمتجهُ و ترضاه» (باکثیر، بی‌تا، ص ۷) پروردگارا من به سوی تو مشتاقم، مرا به آنچه صلاح می‌دانی توفیق بده؛ در نتیجه سختی و رنج حکومت-داری در برابر قوم تاتار بر او سهل گشت؛ هم‌چنان‌که انجام امور طاقت فرسای حکومت بر پیامبر اکرم (ص) آسان شد.

از سوی دیگر، محمود و جهاد که به وسیله راهزنان ربوده شدند با تغییر نام (قطز و جلنار) در بازار برده فروشان با بهایی اندک فروخته شدند. شیخ سلامه هندی که از کودکی محافظ این دو بود به هنگام ربوده شدن به همراهشان بود؛ وی برای دلداری با آنان صحبت می‌کرد تا صبر کنند و از ناله و زاری دوری نمایند. به قطز می‌گفت: تو پادشاه بزرگی می‌شوی و قوم تاتار را شکست می‌دهی «أذكر قصة يوسف الصلوق عليه السلام كيف عبيدهم معدودة لعز مصر ، فما لث أن صار ملكاً لمصر ، و هكذا تحذُني نفسي أنك ستكون وكهيف ، غير أن يوسف كان من حبي النبوة و أنت من بيت الملك، يا ليتني أئفُّ حتى أراكما تملكان البلاد ، و لكني شخُّ يكبلاً أحسبُ عمري يمتد بي إلى ذلك العهد السلمي» (باکثیر، بی‌تا، ص ۶۶) قصه‌ی یوسف صدیق (ع) را به یاد بیاور که با بهایی

بررسی شواهد قرآنی در رمان "وا إسلاماه" اثر علی احمد باکثیر ۱۱۱

اندک، به عزیز مصر فروخته شد و دیری نپایید که پادشاه مصر گشت؛ حسم می‌گوید تو مثل یوسف خواهی شد با این تفاوت که او از خاندان نبوت بود و تو از خاندان پادشاهی، کاش زنده بمانم تا پادشاهی شما را ببینم؛ اما پیرم، فکر نمی‌کنم عمرم آن‌قدر طولانی گردد که خوشبختی شما را شاهد باشم.

بنابراین ماجرای قطز به مانند یوسف (ع) است؛ چرا که در قرآن آمده و ﴿بِشَهْنِ بَخْسٍ دَرَاهِمٍ مَّعْدُودَةٍ...﴾ (یوسف، ۲۰) [یوسف] را به بهایی اندک و ناچیز به چند درهمی فروختند که این آیه با عبارت متن «بیدراهم معدودة...» هماهنگی دارد. حضرت یوسف (ع) نیز با تغییر نام در قصر عزیز مصر روزگاری را سپری کرد و پادشاه مصر گشت. قطز نیز چنین سرنوشتی داشت و او هم با تغییر نام و با بهایی اندک به شیخ غانم مقدسی که فردی صاحب جاه و مقام بود فروخته شد و پس از مدتی پادشاه مصر گشت.

باکثیر، سرگذشت قطز را به مانند یوسف نبی آورده تا حماسه‌های تاریخی برای خوانندگان تداعی شود و بدانند در برابر سختی‌ها باید الگوی بزرگان را پیش بگیرند و یقین داشته باشند با توکل به حق، روزی مصائبشان پایان می‌پذیرد.

### ۳-۳- خداوند تنها عالم به غیب و تنها قدرت مطلق

باکثیر مفهوم اسلامی را به زیبایی در آثارش به تصویر می‌کشد و می‌گوید: «اسلام نیروی بزرگ و قدرتمندی است و انسان‌ها برای هدایت بدان نیازمندند؛ بر من نیز به عنوان یک ادیب واجب است که همگان را به سوی اسلام و ایمان به آن فرا بخوانم؛ مهم‌تر از این، انسانی که به اسرار و غیب ایمان نداشته باشد قلب و روحش محجور و محصور امور دنیوی است و بر ماست که به غیب و نهان، ایمان آوریم» (بدوی، ۱۹۸۱، ص ۳۲).

جلال‌الدین شیفته‌ی منجمان بود؛ زمانی که عازم نبرد با قوم تاتار شد از منجمش خواست تا طالع او را در این جنگ بیان دارد؛ طالع‌بین گفت: قوم تاتار شما را شکست خواهند داد. وی ناراحت شد: مرا شکست می‌دهند؛ حال که من، دنبال شکست آن‌ها

هستم؟ امیر ممدود که شاهد ماجرا بود برای روحیه دادن به جلال‌الدین و ممانعت از عقب نشینی در تصمیمش، رو به طالع‌بین کرد: «یا هذا یَلْمُ لِلْغِبِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (باکثیر، بی‌تا، ص ۱۰) فلانی، جز خداوند کسی از غیب آگاه نمی‌باشد. براین اساس، خداوند به پیامبرش می‌گوید در ابلاغ رسالت بگو ستایش مخصوص خداست که آسمان و زمین را آفرید. قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. فَبِئْسَ السَّاطِرَاتُ وَالْأَرْضِ الْغَيْبِ لِإِلَهِهُمَّ يَتَّبِعُونَ وَيَأْتِيَهُمْ شُونَ» (نمل، ۶۵) بگو جز خداوند کسی در آسمان‌ها و زمین، غیب را نمی‌داند و (نیز مخلوقات) نمی‌دانند چه وقت برانگیخته می‌شوند.

در تناسب این آیه با ماجرای داستان واضح است که امیر ممدود در برابر اظهارات خرافی طالع‌بین بیان می‌دارد: کسی جز خداوند از غیب آگاهی ندارد. درست به مانند این آیه که خداوند به پیامبرش می‌گوید: در هنگام ابلاغ رسالت این موضوع را به اذهان تأکید کند. بنابراین فقط خداوند تبارک و تعالی عالم به غیب است؛ نه مخلوقات و طالع‌بینان، اوست که می‌داند چه وقایعی در انتظار مخلوقاتش است.

در واقع باکثیر با بیان یگانگی حق و آگاهی ذات احدیت از عالم غیب، در مقابل خرافه‌پرستی برخی افراد و تکیه نکردن آنان بر حقیقت الهی پیاپی می‌خیزد؛ لذا برای بیان آگاهی حق به عالم غیب و مبارزه با خرافه‌پرستی مردم حضرموت که در آن زیسته، آنان را برای هدایت در تقیه عقایدشان راهنمایی می‌کند و از زبان ممدود با دلیل و برهان، به جلال‌الدین بیان می‌کند که فال‌بینان از آینده خبر ندارند و تنها خدا بر حقایق، عالم است؛ تا افراد تنها حقانیت حق را بپذیرند و از خرافه‌پرستی دوری کنند و حقیقت‌هستی را باور داشته باشند و در تمامی امور به پروردگار جهانیان روی آورند.

در مثالی دیگر: ملکه شجره‌الدر که جلنار و قطز مدتی به عنوان برده در قصرش زندگی می‌کردند؛ پس از فوت همسرش اداره‌ی امور قلعه را به دست گرفت و بسیار متکبر و سخت‌گیر بود. ملکه اجازه نمی‌داد جلنار و قطز در کنار هم با آرامش زندگی کنند و به شرط کشتن یکی از اُمرا به دست قطز، به آن دو وعده ازدواج داد. روزی جلنار به شجره‌الدر گفت: اگرچه همسرت مجوس و بت پرست بود؛ ولی صادق و با ایمان بود و تو هم می‌توانی به نورالهی نزدیک شوی؛ چرا که خداوند در کتابش برای



بررسی شواهد قرآنی در رمان "وا إسلاماه" اثر علی احمد باکثیر ۱۱۳

مردم نمونه‌هایی آورده تا شاید خردمند شوند. *فَضْرِبْ مَثَلَهُمْ شَكْلَةَ صَفِيحِ يَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ مِّنْ رُّشَيْدٍ رَّوَاهُ بَارَكُهُمْ قَوْلُ لَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَبِهِ يَتَّكِيَانِ غَوِيَّةٌ يَكَادُ ضَمِّيهِمْ لَمَوْتَهُمْ لَمَوْتَهُمْ سَهُ نَارٌ»* (باکثیر، بی تا، ص ۱۵۰) مثل نور او؛ مانند چراغ دانی است که در آن چراغی باشد و آن چراغ در میان شیشه‌ای قرار گرفته باشد که آن شیشه، گویی ستاره‌ای درخشان است که از روغن درخت زیتون پر برکتی افروخته شده است و آن درخت نه به سمت شرق است نه به سمت غرب، نزدیک است روغن آن افروخته گردد اگرچه آتشی هم به آن نرسد.

جلنار این مطلب را گفت تا بگوید: سرورم تا زنده بود به حرفی که می‌زد پایبند بود و بدون هیچ شرطی قول ازدواج را به آن‌ها داد. او (همسر شجره الدر) در کارهایش صادق بود و به خداوند که قادر به تمامی امورات ایمان داشت. اما شجره الدر، قطن را مجبور به قتل یکی از اُمرا کرد. لذا خداوند می‌فرماید: اگر بردگان را به انجام کاری مجبور کنید؛ در صورتی که این بردگان از انجام آن عمل نادرستی که مجبور شدند؛ توبه کنند؛ خداوند توبه‌شان را می‌پذیرد و آمرزنده‌ای مهربان است؛ پس بردگان را مجبور به انجام کاری نکنید.

آیه مندرج در متن، *الهِامِلِيُّ* از *نُورِ أَيْلَسَلَسَلَفِ* و *الْأَرْضِ مَثَلٌ كَمِ شَكَاةِ صَبَاحِ الْمِصْبَاحِ فِي مِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ مِّنْ رُّشَيْدٍ رَّوَاهُ بَارَكُهُمْ قَوْلُ لَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَبِهِ يَتَّكِيَانِ غَوِيَّةٌ يَكَادُ ضَمِّيهِمْ لَمَوْتَهُمْ لَمَوْتَهُمْ سَهُ نَارٌ»* (نور ۳۵) خداوند نور آسمان‌ها و زمین است مثل نور او؛ مانند چراغ دانی است که در آن چراغی باشد و آن چراغ در میان شیشه‌ای قرار گرفته باشد که آن شیشه، گویی ستاره‌ای درخشان است که از روغن درخت زیتون پر برکتی افروخته شده است و آن درخت نه به سمت شرق است نه به سمت غرب و [روغنش به گونه‌ای شفاف و زلال است که] نزدیک است روغن آن افروخته گردد؛ اگرچه آتشی هم به آن نرسد. [نور خدا به صورت] نوری بر روی نور است (یعنی لایه‌هایی انباشته از نور متراکم)، خداوند هر کس را بخواهد به سوی نور خود هدایت می‌کند. خداوند این گونه مثل‌ها را (در مورد وصف نور خود) برای

مردم می‌زند و به هر چیزی داناست.

این آیه و متن رمان بیان‌گر آن است که نور خدا به تمامی افراد در شرق و غرب می‌تابد؛ لذا باکثیر در نظر داشته مبانی اسلامی را به مردم القا نماید که خداوند آگاه به همه چیز است؛ همه باید مراقب اعمال و رفتار خویش باشند و بر فرو دستان خود زور نگویند که این اندرزی است برای پرهیزکاران.

### ۳-۴- پناه بردن به خدا در برابر وسوسه‌های شیطانی و لزوم پذیرش حقانیت خداوند

داستان انسان، داستانی است در مناقشه‌ی بین خیر و شر. انسان با سرشت پاکش، تمایل شدیدی به خیر دارد و مدام در کشمکش با شر است. او می‌خواهد در وجودش هرگونه گرایش به وسوسه‌های شیطانی را از ریشه برکند؛ همان روح سرکشی که ملازم و هم‌پای آدمی در عرصه‌ی زندگی است. در مبانی دینی نیز بر این اصل تأکید شده است که انسان در هر لحظه با توجه به این وسوسه‌ها دچار بحران می‌شود. بدین جهت شیطان دشمن اول انسان از زمان خروجش از بهشت بوده است و به دنبال هلاکت انسان است. بنابراین باید در برابر این روح شیطانی به خداوند پناه بُرد و با تمردهای شیطانی به مبارزه پرداخت.

همسران جلال‌الدین و امیر ممدود (خواهر جلال‌الدین) باردار بودند؛ طالع‌بین به جلال‌الدین گفته بود: پسری در خانواده‌اش دنیا می‌آید و قوم تاتار را شکست می‌دهد. از آن روز به بعد وی آرزوی داشتن چنین پسری را در دل می‌پروراند. امیر ممدود که می‌دانست طالع‌بینان ادعای دروغین دارند و شاید همسر او صاحب چنین پسری شود؛ از عاقبت کار می‌ترسید و افکار وسوسه‌انگیزی به ذهنش خطور می‌کرد که اگر خداوند به او فرزند پسری عطا کند حتماً جلال‌الدین به خاطر کینه‌ی پسردار نشدنش، پسر او را خواهد کشت. لذا «سْتَعَاذُ بِاللَّهِ مِنْ زَنْغَاتِ الشَّيْطَانِ» (باکثیر، بی‌تا، ص ۱۱) از شر وسوسه‌های شیطان به خداوند پناه می‌برد.

در قرآن، خداوند در آیات ۲۰۰ سوره‌ی اعراف و ۳۶ سوره‌ی فصلت، به پیامبرش فرمود: «إِنَّ يَلْ يَمَسُّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ مَعٌ عِلْمٌ» اگر وسوسه‌ای شیطانی تو

بررسی شواهد قرآنی در رمان "وا إسلاماه" اثر علی احمد باکثیر ۱۱۵

را شدیداً وسوسه کرد؛ در آن صورت به خدا پناه ببر؛ زیرا او شنوای داناست. خداوند می‌فرماید اگر وسوسه ای از شیطان به فکرشان آسیب برساند، خدا را یاد کنند پس فوراً بصیرت می‌یابند. امیر ممدود نیز با یاد خدا قلبش آرام گرفت. این بشارتی بود از سوی خداوند در برابر سرکشان به پیامبرش که به خداوند پناه ببرد؛ به مانند کاری که امیر ممدود از شر شیطان رانده شده؛ انجام داد.

پس از آن امیر ممدود برای جلال‌الدین وقایع تاریخی را روایت کرد که فال بینان در آن مرتکب اشتباه و دروغ شدند؛ ولی این گفته‌ها در جلال‌الدین تأثیری نداشت و او تنها به فکر بشارت فال‌بینان و پیروزش بر قوم تاتار به دست پسری بود که به زودی در خانواده‌اش به دنیا می‌آمد. از این رو ممدود و همسرش از ترس جلال‌الدین آرزو می‌کردند؛ همسر جلال‌الدین صاحب پسر شود تا به خواسته‌اش برسد. دیری نپایید تا مسأله‌ای که ممدود از آن می‌ترسید تحقق یافت و همسر جلال‌الدین دختری به دنیا آورد. «فقد توجَّه لجلالُ الدیلمی بَشْرًا لانتی، فَلَ وَجْهَهُ مُسَوِّدٌ هُوَ كَهْلٌ» (باکثیر، بی‌تا، ص ۱۲) زمانی که خبر دختردار شدن به جلال‌الدین رسید؛ منقلب شد و چهره‌اش از شدت ناراحتی سیاه گردید؛ ولی اندوه و ناراحتیش را کتمان کرد؛ پس یقین یافت که پادشاهی به پسرخواهرش انتقال می‌یابد و در وجودش کینه‌ای شدید موج می‌زد.

این ماجرا برگرفته از آیه بیضی «أَخِي طَلُّهُمُ بِاللَّيْلِ هُ، مَسَّ يَدَاهُ وَهُوَ كَهْلٌ» (نحل، ۵۸) است و آن خطاب به کسانی است که خداوند به آنان فرمود: برای خود دو معبود بگیرید و جملگی خدا را سجده کنید؛ تنها از او بترسید؛ چرا که خداوند افراد را به دروغ‌هایشان مؤاخذه می‌کند و این صفت زشت کسانی است که علاوه بر خدا به سخنان پیش‌گویان نیز توجه دارند؛ تا جایی که خداوند می‌گوید: زمانی که به یکی از آنان بشارت تولد فرزند دختر دهند؛ از شدت ناراحتی چهریشان سیاه می‌گردد؛ چون آن‌قدر سست ایمان هستند که حتی بر قسمت‌الهی، پایبند نمی‌باشند و تنها می‌خواهند به هر شکل، به خواسته‌ی وجودیشان برسند نه رضای الهی، ولیکن فرقی میان فرزند دختر و پسر نیست و در همه حال باید تسلیم خاص پروردگار بود.

براین اساس از ویژگی‌های برجسته‌ی باکثیر این است که حد و مرز معین را در حیات

ادبی خویش در پیش گرفت و کاملاً پایبند به مبانی، اصول و ارزش‌های اسلامی بود و مردم را نیز بدین سو فرا می‌خواند. باکثیر مفهوم ویژه‌ای از قضا و قدر (تقدیرات الهی) را در اسلام تفسیر کرد (الزبیدی، ۲۰۰۴، ص ۲۳). و در این راستا مردم را آگاه می‌کرد که دامن زدن به وسوسه‌های شیطانی و راضی نبودن به خواست الهی بنیان زندگیشان را تباه می‌سازد.

### ۳-۵- هشدار عذاب الهی به دنبال ناسپاسی و ظلم به دیگران

باکثیر به فراوانی در داستانش، عذاب الهی را خاطر نشان می‌کند و بیان می‌دارد تباهی اعمال افراد، برای رسیدن به خواسته‌هایشان گریبان‌گیر خود و خانواده‌شان می‌شود. وی بارها از زبان شیخ مسجد اذعان می‌دارد: نعمت، جز با شکر افزون نگردد و هر نوع ناسپاسی به دنبال عذابی دردناک دارد.

جلال‌الدین به دنبال دخترش جهاد و خواهرزاده‌اش محمود می‌گشت. هر شب مردی را با لباس حاجیان بیت الله حرام در خواب می‌دید و به او می‌گفت لحظه‌ای کنارم نمی‌مانی؟ مرد می‌گفت: «إنک رجل أحببت عملک، فأخاف أن یمسني عذاب من الرحمن فی اللحظة التي أقف فیها عندک» (باکثیر، بی‌تا، ص ۵۵) تو فردی هستی که عملت را تباه کردی؛ وقتی نزد توام از عذاب خدا می‌ترسم. ناگهان جلال‌الدین پدرش را شناخت که می‌گفت: تو از جنگیدن با قوم تاتار رویگردان شدی؟ بازگرد و با مسلمانان همراهی کن. تو برای انتقام خون من، خانواده‌ی پادشاهانی که مرا یاری نکردند را آواره ساختی؟ دوست داری چنین کاری را با خانواده تو انجام دهند؟ بدان اسارت فرزندان به خاطر همین نافرمانی و رفتار پلیدت نسبت به مردم خلاط است. وقتت را هدر نده تو هرگز به آن دو دست نمی‌یابی و حتی دستیابی تو به آنان، سودی برایشان ندارد؛ گذشته‌ی تو تباه است؛ اما آن دو کودک پاک و معصومند و خداوند محافظشان است.

همین سخن را حضرت ابراهیم (ع) به پدرش می‌گوید: «إِنَّ نَبِيَّ أَخَاكَ أَمَّا الْهَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونُ لِبَطْنَيْهِ وَ لَأَيِّهِ» (مریم، ۴۵) پدر! می‌ترسم از جانب خدای رحمان عذابی متوجه تو شود و دوست و یاور شیطان شوی.

بررسی شواهد قرآنی در رمان "وا إسلاماه" اثر علی احمد باکثیر ۱۱۷

بنابراین در متن داستان نیز عبارت «یعنی عذاب من الرّحمن» خطاب خوارزم شاه به پسرش است و در واقع هر دو گفت و گو، بین پدر و پسر و ابراز شکایت نسبت به انجام عملی نادرست و در نتیجه تحقق عذاب الهی می‌باشد.

فرانسوی‌ها وارد مصر شدند و مسلمانان هم برای بذل جانشان در راه خدا آماده جهاد گشتند و یکپارچه حمله می‌کردند و تصمیم گرفتند آذوقه‌های ارسالی دشمنان به مردم منافق دمیاط را قطع کنند. بنابراین برسر راه کشتی‌ها کمین کردند و با رسیدنشان به آن‌ها حمله نمودند و هزاران نفر از دشمنان را کشتند.

در ادامه راه کمک دشمنان به دمیاط قطع شد تا این‌که «أذاقهم الله لباس الجوع و الخوف» (باکثیر، بی‌تا، ص ۱۳۴) خداوند (به جای امن و آرامش به مردم دمیاط) لباس گرسنگی و ناامنی به آن‌ها چشاند. کشتی‌هایشان به مانند جان‌های آنان در آتش خشم و کینه سوخت. لذا دمیاط شهری پراز آذوقه و نعمت بود؛ اما چون مردمش با دشمنان، برضد مسلمانان همکاری می‌کردند؛ به عذابی سخت دچار گشتند.

این ماجرا الهام گرفته از آیهی «اللَّهُ مَكْتَانًا لِتَقْرِئِمِنَا نَةً مُّطْمَئِنِّتُورِيَّهُ نَارَ غَدَا نَفَرَاتٍ بِمَنْعِنُكُمْ لِيَأْذِمَا قَهَّانَا اللَّهُ كَلْبِ نَاسِ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمِ نَاكَ لَمْضُوعُونَ» (نحل، ۱۱۲) است. خداوند شهری را مثل زده که در امن و آرامش بودند و از همه جا به طور فراوان روزیشان می‌رسید؛ اما نسبت به نعمت‌های خدا ناسپاسی کردند؛ پس خداوند (به جای امن و آرامش) لباس گرسنگی و ناامنی به آن‌ها چشاند؛ به خاطر آن‌چه که مرتکب می‌شدند. در واقع عذاب این شهری که قرآن مثل زده درست به مانند عذاب دمیاط است که به خاطر ناشکری و خیانت به مسلمانان، خداوند آن‌ها را به عذابی سخت مبتلا کرد و «فضاقت بهم أنفسهم و بلغت قلوبهم الحناجر» (باکثیر، بی‌تا، ص ۱۳۴) زندگی برایشان سخت شد و جانشان به لبشان رسید. عبارت "فضاقت بهم أنفسهم" در آیه ۱۱۸ سوره- ی توبه کاملاً مشهود است. «يَعْلَمُونَ ذَا الْاَوْصِيَاتِ عَمَلِ لَمِيرِ حُبَاتٍ وَ ضَا قَاتِ عَمَلِهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَنْ لَأَ مَلَاحَ أَلَلَهُ إِي لَاءَهُ...» «زمین با آن همه گسترده‌گیش برآنان تنگ آمد و زندگیشان دچار سختی گشت و دریافتند پناهگاهی از (قدرت) خداوند جز به سوی او نیست. پس نافرمانی مردم دمیاط به مانند انحراف عده‌ای در جنگ تبوک است

که خداوند در آیه‌ی ۱۱۸ سوره‌ی توبه حال و روزشان را این‌گونه بیان می‌کند و سرانجام پی بردند از عذاب الهی در امان نیستند و توبه نمودند.

### ۳-۶- دعوت به جهاد و انفاق

ملاک تقوا جهاد در راه حق است و مهم‌ترین هدف باکثیر در این رمان نیز، بیان آیاتی در راستای دعوت به سوی جهاد است و به نوعی دعوت به هوشیاری مردم برای انقلاب برضد ظلم‌های حکومت غاصب آن روز مصر است.

ملک صالح نجم‌الدین حاکم مصر بود و عمویش صالح عمادالدین، رهبری حکومت دمشق را برعهده داشت. بین این دو دشمنی بود و صالح عمادالدین با بیگانگان ارتباط داشت و اجازه می‌داد دشمنان در داخل دمشق به خرید و فروش اسلحه پردازند. شیخ ابن عبدالسلام متوجه خطر شد و به صالح‌ایوب نامه‌ای نوشت و دستور شتاب در جهاد داد. از این رو شیخ، خطبه‌ای در مسجد قرائت نمود و به ذکر

جهاد، فضایلش و چگونگی جنگیدن پیامبر(ص) اشاره کرد و بیان داشت:

استَ طَعَتْكُمْ مَوْتَعِلِينَ تَرْتَهَابُونَ وَلِكَيْ يَبْهتَ عَدُوَّ اللَّهِ لِيُؤْذِيَكُمْ مِنْ أَدْبَارِكُمْ وَتَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ جُنُودُ اللَّهِ وَآءِدُونَكُمْ مِنْ أَدْبَارِكُمْ وَنَظَرْتُمْ فِي كُفْرِهِمْ وَتَعْلَمْتُمْ أَنَّهُمْ جُنُودُ اللَّهِ يَتَنَفَّسُونَ مِنْ شَيْءٍ فَرِي سَلْبِيهِ اللَّهُ يُؤَكِّفُهُمْ وَلِيَأْتِيَهُمْ لَا تَظْلَمُونَ» (باکثیر، بی تا، ص ۹۹) [ای مسلمانان] برای مقابله با دشمن

هرچه از نیرو و اسب‌های زین بسته دارید؛ آماده کنید تا دشمن خدا، دشمن خودتان و دشمنان دیگری که آنها را نمی‌شناسید؛ ولی خدا می‌شناسد را، بترسانید که هرچیزی در راه خدا هزینه کنید؛ پاداش آن به طور کامل به شما بازگرانده می‌شود و مورد ستم واقع نمی‌شوید.

هدف شیخ از بیان این آیه، ترغیب مسلمانان برای حفظ سرزمینشان در برابر دشمنان بود؛ او نیز ولی خدا بروی زمین بود و به مانند پیامبر و امامان رسالتی داشت؛ هم‌چنان که پیامبر(ص) همین آیه را در (انفال، ۶۰) خطاب به مسلمانان در جهاد فرمود: مسلمانان باید آن‌چه در توان دارند به ویژه در هنگامه‌ی جنگ در راه خدا انفاق کنند و از انفاق آن‌چه خداوند به آنها روزی داده است کوتاهی نکنند. شیخ در ادامه فرمود:

بررسی شواهد قرآنی در رمان "وا إسلاماه" اثر علی احمد باکثیر ۱۱۹

برمسلمانان واجب است که اسلحه، مهمات و سایر نیروها را فراهم کنند؛ خداوند  
وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَالْقُدْرَةُ وَقُلُوبُ النَّاسِ لَمَعْلُومَةٌ (باکثیر، بی تا، ص ۱۰۰) عزت تنها برای خدا و  
پیامبرش و برای مؤمنان است. این عبارت خطاب به منافقانی است که خود را برتر می-  
دانند و در راه خدا به جهاد و انفاق نمی پردازند و این منافقان چه در زمان شیخ عبد-  
السلام و چه در زمان پیامبر(ص)، هدفشان پراکنده کردن صفوف مسلمانان بود و می-  
گفتند: عزت از آن منافقان است؛ درحالی که خداوند مَلِيعٌ فَوْشًا يُؤْتِيهِمُ اللَّهُ سُلُوبَهُمْ وَ  
لِوَلِيمٌ يُفَكِّرُونَ أَلَمْ نَأْفِقِينَ لَعَلِمَهُمْ هُنَّ «(منافقون، ۸) عزت برای خدا، پیامبرش و مؤمنان  
است؛ ولیکن منافقان نمی دانند.

هدف باکثیر از این آیه که بر زبان شیخ جاری می شود؛ به مانند دعوت پیامبر از مردم،  
برای انفاق در راه خدا و جهاد در راه حق عنوان شده است.

### ۳-۷- پرهیز از دوستی با دشمنان

باکثیر دوره ای از حیات سیاسی مصر را تجربه کرد که خیانت های دولتمردان و منافقان  
به دین و مردم سرزمینش را به عینه دید. وی به عنوان مصلح اجتماعی به فکر اصلاح  
عموم جامعه و اقناع آنان جهت اجتناب از همکاری با دشمنان بود.

شیخ ابن عبدالسلام پس از دعوت به جهاد، درباره ی تحریم فروش سلاح به دشمنان  
تذکر داد. وی کسانی را که در بین مردم فتنه بر پا می کردند و آیات الهی را به بهای  
اندک می فروختند و از آشکار کردن کلمه ی حق می ترسیدند؛ محکوم کرد. در حالی که  
خداوند در آیه ی ۴۴ سوره مائده فرموده تَخَافَتُهُمُ وَالنَّاسُ وَآخِشُونَ لِأَوْ تَشْتَرُوا  
بِآتِي تُمْنًا قَلِيلًا... «ترسید از مردم، بترسید از من و آیات مرا به بهای اندک نخرید.

در ادامه شیخ بیان داشت کسانی که در خرید و فروش سلاح به دشمنان یاری  
کردند؛ به خدا، رسول و همه ی مسلمانان خیانت کرده اند. «تَخَيَّبْتُمْ مِنْكُمْ هُمْ مِنْهُمْ»  
(باکثیر، بی تا، ص ۱۰۰) هرکس از شما آن ها را دوست خود بگیرد؛ قطعاً او نیز از آن ها  
خواهد بود.

هدف شیخ این بود که مسلمانان با دشمنان همکاری نکنند و با آنان دوستی نداشته باشند. چنین عبارتی را، خداوند به پیامبرش وحی کرد **هَيِّدُوا آلَ الْيَهُودِ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَتَّخِذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَا النَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ مَن يَتَّخِذْهُمُ أَوْلِيَاءَ فَأُولَٰئِكَ مِمَّنْ أَلْفَضِلُّ وَأَمَّا أُولَٰئِكَ فَأَمَّا أُولَٰئِكَ فَأَمَّا أُولَٰئِكَ** (مائده، ۵۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را دوستان خود مگیرید؛ برخی از آن‌ها یاوران برخی دیگرند و هرکس از شما آن‌ها را دوست خود بگیرد؛ قطعاً او نیز از آن‌ها خواهد بود و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

باکثیر با الهام از این آیه، از زبان شیخ که به مانند پیامبر (ص) هادی امت بود بیان داشت: مسلمانان باید از همکاری، دوستی و خرید و فروش اسلحه با دشمنان خودداری ورزند. درست همان چیزی که باکثیر در سرزمینش دیده و از همکاری برخی منافقان با دشمنان رنج برده و نکات هدایت کننده را، مرتباً از زبان شیخ با ذکر آیات، تأکید می‌کند.

### ۳-۸- منافقان، دشمنان خطرناک اسلام و مسلمانان

وجود منافقان از صدر اسلام تا زمان حاضر، چالشی خطرناک پیش روی اسلام و مسلمانان بوده است؛ آنان فتنه جویانی هستند که به دنبال تباهی مسلمانانند و مسلمانان باید آگاه باشند و این شیادها را بدتر از کفار را که جایگاهشان در اسفل السافلین است خوب بشناسند (کلینی، ۱۳۶۱، ص ۲۳۶). باکثیر نیز از طریق قهرمانان داستانش خواستار این است که همگان را از حضور منافقان بر حذر دارد؛ منافقانی که سبب آشوب و فتنه-انگیزی در اجتماعش شده‌اند.

قطر نیروهایش را آماده کرد و منتظر حمله تاتار در ماه رمضان بود. برخلاف انتظار، آنان پیش از ماه مبارک، سر رسیدند و شروع به جنگ و غارت نمودند. مردم عامی همگی نزد قطر رفته و آماده جهاد شدند ولی گروهی از اُمرا از رفتن به جهاد سر باز زدند که قطر به آنان گفت: به خدا قسم شما از جنگ با لشکر تاتار می‌ترسید و بیم دارید که گردن‌های فربه شده شما با اموال دیگران را قطع کنند. زمانی اموال بیت المال



را خوردید و حال از مبارزه کراحت دارید؛ شما به مانند منافقان عهد رسول الله می باشید  
لَوْ يُؤَدَّبُونَ أَذَلَّكُمْ كِبَرُهُمْ وَاللَّيْلُ أَعْيَبُهُمْ وَأَنْتُمْ مُمْسِكُونَ فَتَبَيَّنَ لَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا الْقَوْمَ الَّذِينَ لَوْ  
فِي سَبِيلِكُمْ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْأَعْيُنَ وَالْأَفْئِدَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ  
وَأَلْفِ تَنْزِيلِ عَمَلِينَ قَبْلَهُ بِاللِّظْمِ وَالْوَلْمَةِ قَبْلَهُ لَوْ لَا تَلْمِذُ الْأُمُورِ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ الْآيَةُ أَوْ هُمْ

کارهون» (باکثیر، بی تا، ص ۱۸۶) این آیات در قرآن، عیناً در آیه‌های ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ سوره‌ی

توبه آمده است: اگر آنها قصد رفتن [به جهاد] را داشتند؛ برای این کار ساز و برگ  
تدارک می‌دیدند ولی خداوند، برخاستن آنها برای جهاد را خوش نداشت و با سلب  
توفیق آنان را منصرف گردانید و از غیب به آنها گفته شد: همراه نشستگان [از جنگ]  
بنشینید. اگر [منافقان] همراه شما برای جهاد بیرون می‌رفتند؛ جز فساد چیز دیگری بر  
شما نمی‌افزودند و ظاهراً خود را میان شما قرار می‌دادند و اختلاف شما را می‌خواستند.  
میان شما سخت‌گوش دهندگانی برای آنها بود [که به نفع منافقان شایعه نمایند] و  
خداوند به حال ستم‌کاران داناست. در حقیقت آنها پیش از این نیز در صدد فتنه‌جویی  
بودند و کارها را نزد تو وارونه نشان دادند تا آن‌که حق آمد و فرمان خدا آشکار شد؛ در  
حالی که آنها ناخشنود بودند. سرانجام سخنان قطز تمام نشده بود که گروهی با او  
بیعت و گروهی از اطرافش گریختند.

باکثیر صراحتاً بیان می‌دارد که منافقان زمان پیامبر به مانند منافقان عهد قطز و زمان  
حاضر می‌باشند که به هنگام جهاد در راه خدا هم، مشغول فتنه‌جویی و طفره رفتن از  
جنگند که حضور آنان فقط به ضرر مسلمانان است و پیروزی مسلمانان دلیل ناراحتی  
مشرکان می‌باشد؛ مؤمنان هم با دیدن این نفاق و توطئه‌ها حتی با کمبود نیرو، باید  
توکلشان به خداوند باشد که دوری از منافقان بهتر از نزدیکی و شکست ابدی با آنان  
است.

### ۳-۹- شهیدان، زندگان جاودانه‌ی تاریخ

باکثیر نگاهی واقع‌بینانه به پیرامونش دارد و با وجود داشتن آرمان‌هایی برای ملت  
ستم‌دیده‌اش، هیچ‌گاه از حقایق زندگی فرار نمی‌کند. قهرمانان داستانش با امید پیروزی

در راه حق شهید می‌شوند و او بر این باور است که مرگ برای هر فردی، چه مصلح و چه فاسد، امری حتمی است.

جلنار به همراه قطز در معرکه عین جالوت برای مبارزه با دشمنان حضور یافت و در راه اسلام جان به جان آفرین تسلیم کرد. وی به هنگام شهادتش، ندای "وإسلاماه" سر داد و از قطز خواست که به جای گریه بر پیکر بی‌جانش، برخیزد و اسلامش را نجات دهد و قطز نیز با این ندا، پیروز میدان گردید.

قطز با اشاره به شهادت جلنار ادامه داد که خداوند فرموده: «لَا تَحْسِنَ الْأَقْتَةَ يَلُؤَا فِي سُلَيْبِ اللَّهِ أَمْوَاتَ لَمَّا مَعْلَجَدَ رَبِّهِمْ فَأَوْفَىٰ تِلْكَ أَلْيَسَ اللَّهُ مِّنْ فَضْلَتِهِ يَشْوِيرُ وَنَبَا لَدُنْ يَلْحَقُوا بِمَنْ خَلَفَهُمْ إِلَّا خَوْفَهُمْ وَلَيْلَا هُمْ يَخْشَوْنَ» (باکثیر، بی‌تا، ص ۲۰۰) میندازد کسانی که در راه خدا کشته شدند؛ مردگانند. بلکه زندگانی هستند که در نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند؛ آنان به فضل خدا شادمانند و پیش خود به خاطر کسانی که در پی آنان بوده ولی هنوز به آنها نپیوسته‌اند؛ شادی می‌کنند. بدان سبب که نه ترسی بر آنهاست و نه اندوهگین خواهند شد.

خداوند عین این آیات را در (آل عمران، ۱۶۹ و ۱۷۰) خطاب به کسانی که از شرکت در جنگ اِبا کرده و هم‌چنین کشته‌شدگان جنگ اُحد بیان نمود که مشرکان گفتند: اگر آنها حرف ما را گوش می‌دادند کشته نمی‌شدند. در واقع، هدف قطز این بود که به همه بگوید: همسرش جلنار که در راه حق شهید شده؛ زنده است و به فضل جهادش، خداوند او را به بهشت برین می‌رساند.

قطز در خلوت خویش مصیبت‌هایش در طول زندگی و پیروزی کنونی اش را مرور می‌کرد و «أظلمت الدنيا في عينه، و ضاقت علي الأرض بما رحبت» (باکثیر، بی‌تا، ص ۲۰۴) دنیا در پیش چشمانش تیره و تار بود و زمین با آن همه وسعت بر او تنگ گردید.

عبارت "و ضاقت عليه الأرض بما رحبت"، به همراه سرنوشت قطز و جلنار، ارتباط خاصی با آیه *لَقَدْ أَهَلَّتْ سَعِيرًا تَتْبَعُهَا نَارٌ* در آیه *فِي مَوَاطِنَ يَوْمَ يُنْفَخُ الْأَشْجَارُ وَمِمَّا يُبْقِيهَا رُءُوسٌ مِّمَّاتٌ وَإِذَا تُبْعَثُونَ قُلْتُمْ لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ سَاعَةَ أَنْبَاءِ هَؤُلَاءِ مَا كُنَّا بِمُؤْمِنِينَ* (توبه، ۲۵) کاش اگر می‌دانستیم آن روز که در جاهای زیادی یاری کرد و (به‌خصوص) در روز (جنگ)

بررسی شواهد قرآنی در رمان "وا إسلاماه" اثر علی احمد باکثیر ۱۲۳

حنین، آن‌گاه که تعداد زیادتان شما را به شگفت آورده بود ولی به هیچ وجه (این تعداد زیاد) از شما دفع خطر نکرد و زمین با آن همه وسعت بر شما تنگ گردید؛ سپس در حالی که به دشمن پشت کرده بودید؛ برگشتید.

با دقت به محتوای آیه و اتفاقاتی که برای قetz و همسرش افتاده پی به این مهم می‌بریم که خداوند، هم در جنگ حنین و هم در معرکه عین جالوت به ایمان آورندگان یاری رساند؛ چون در هر دو جنگ سپاه عظیمی حضور داشتند اما سپاهی که از رهبرشان دفع خطر نمی‌کردند و به عبارتی عده‌ای منافق در جمع کثیری شرکت داشتند و افرادی مثل قetz که خالصانه می‌جنگیدند تاب این نفاق را نداشتند و حتی همسرش را از دست می‌دهد و دل از جنگ می‌کند اما در چنین شرایط بحران زده با فریاد (وا إسلاماه) جلنار، امیدی در دلش زنده می‌شود که گویی این نوید از سوی خدا بود و دوباره به جنگ باز می‌گردد. لذا خداوند جهادگران مؤمنی هم چون او را حمایت می‌کند؛ همان‌طور که باری تعالی در ادامه بیان می‌دارد: خداوند آرامش را بر مؤمنان فرو فرستاد و سپاه‌یانی به یاریتان فرا خواند که آن‌ها را نمی‌دید و کسانی را که کفر ورزیدند عذاب نمود و این کیفر کافران است.

سرانجام قetz و جلنار که مجاهدانی برحق بودند در راه خدا شهید می‌شوند؛ جلنار در میدان جنگ و قetz پس از پیروزی و به هنگام بازگشت از نبرد به دست دشمنانی که تحمل پیروزی قetz در میدان نبرد را نداشتند و هدف باکثیر از این آیه نشان دادن حکمت الهی و بیانگر این مطلب است که افراد با ایمان، تحت هر شرایطی حتی در سخت‌ترین معرکه‌های جنگ از سوی نیروهای الهی امداد می‌شوند و برعکس منافقان و کافران به هلاکت ابدی دست می‌یابند و شهادت در راه خدا برابر با زندگی جاویدان است و بر همگان است که در راه حق از هیچ کوششی دریغ نکنند و مجاهدانه بجنگند.

### نتیجه

باکثیر در سراسر رمان، از آیات و داستان‌های دینی چون: ماجرای نوح (ع)، حضرت موسی و یوسف نبی (ع)، به همراه پیروزی مسلمانان در معرکه‌ی عین جالوت بهره برده

است. نویسنده با استفاده از مضامین تاریخی و با تکیه بر آیات الهی به دنبال معادل موضوعی می‌گردد تا علاوه بر تفهیم مبانی اسلامی، خطرات عصر کنونی و حوادث خطیری که ملتش را در عصر حاضر تهدید می‌کند به همگان گوشزد کند؛ تا از ورای آن به دنبال حل مشکلات جامعه‌اش باشد. از این رو در پی انطباق گذشته و حال با تکیه بر آیات قرآن که شاهی بر این مدعاست؛ خواهان آن می‌باشد که ملت مسلمان و متعهد سرزمینش را ضمن آشنایی مجدد با اصول و مبانی دینی برای قیام پرشور علیه کاخ کفر فرا خواند. که از جمله این اصول و مبانی می‌توان به این موارد اشاره نمود: منافقان، دشمنان خطرناک اسلام و مسلمانان، دعوت به صبر و پایداری در میثاق با خداوند، پرهیز از دوستی با دشمنان، دعوت به جهاد و انفاق، هشدار عذاب الهی به دنبال ناسپاسی و ظلم به دیگران، پناه بردن به خدا در برابر وسوسه‌های شیطانی و لزوم پذیرش حقانیت خداوند، خداوند تنها عالم به غیب و تنها قدرت مطلق، بشارت گشایش بعد از سختی‌ها، برتری و اولویت جهاد در راه خدا بر امور فردی.

از نتایج قابل توجه اینکه سرفصل رمان با آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی توبه که دعوت کننده به جهاد است آغاز می‌شود و در حقیقت فضای آغازین رمان نیز برگرفته از محتوای همین آیه و تشویق به جهاد است. از سوی دیگر فصل پایانی رمان نیز با آیه‌ی ۲۵ همین سوره که بیانگر هلاکت منافقان در صورت فرار از جهاد است به اتمام می‌رسد. در واقع نویسنده با وجود آوردن آیات فراوانی که تکمیل کننده‌ی رمانش است؛ تمام اهتمامش را به آیات ۲۴ و ۲۵ سوره‌ی توبه یعنی دعوت به جهاد و بیان تباهی و هلاکت منافقان معطوف داشته است. و از این رو باکثیر ارتباط تنگاتنگی میان دو آیه در سراسر داستان ایجاد کرده است و با الهام از آیات و طراحی دقیق آن به کار خلاقانه‌ای دست زده که نشان از تدبیر عمیقش داشته و رمان از چارچوب بسیار منطقی، آغاز و حسن ختامی هدفمند برخوردار است.

بررسی شواهد قرآنی در رمان "وا إسلاماه" اثر علی احمد باکثیر ۱۲۵

### پی نوشت

"باکثیر" در ۲۱ دسامبر ۱۹۱۰م، در جزیره‌ی سوروبایای اندونزی دیده به جهان گشود. (الخطیب، ۲۰۰۹، ص ۱۹ و ۲۰). او از نویسندگان اسلامی و بزرگ یمن بود (کامبل، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۲۸۸) و از همان کودکی در اندونزی در خانواده‌ای پایبند به اصول اسلامی رشد یافت. از این رو افکار اسلامی باکثیر از منابع اصیل یعنی قرآن و سنت سرچشمه می‌گرفت. وی معتقد بود؛ اسلام همان دین علم و اخلاق، عزت و شرافت و مساوات است که انسان برای هدایت دائمی به نور اسلام نیازمند است (سریاز، ۱۳۸۹، ص ۵۲). «گرایش به قرآن اولین عاملی بود که در معارف، فرهنگ و تمدن باکثیر تحولی عمیق ایجاد کرد؛ وی در آثار ادبیش بر این تحول تأکید می‌کند به گونه‌ای که قرآن بر تمام عقل و خرد باکثیر مستولی شد» (الحصینی، ۲۰۱۰، ص ۳۲۳). علی احمد باکثیر صاحب آثار فراوانی در زمینه رمان، نمایش نامه، و شعر و نثر می‌باشد که از جمله رمان‌هایش «التائر الأحمر، سلامة القس، سيرة شجاع، وإسلاماه، الفارس الجمیل، ليلة النهر و عودة المشتاق را می‌توان نام برد» (غزای عمران، ۱۴۳۲، ص ۱۴۶ و الباکری، بی‌تا، ص ۷). سرانجام باکثیر، پس از گذشت یک دوره زندگی پرفراز و نشیب ادبی و دینی و خلق آثار متنوع «در اول رمضان سال ۱۳۸۹هـ ق برابر با ۱۰ نوامبر ۱۹۶۹ م» (خالد جوده، ۲۰۰۸م، ص ۱۷) بر اثر حمله‌ی قلبی در مصر دار فانی را وداع گفت.

### منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- الباکری، ابوبکر (بی‌تا)، روایات علی احمد باکثیر التاریخیه، موقع الأديب علی احمد باکثیر.
- باکثیر، علی احمد (بی‌تا)، وإسلاماه، قاهره، مکتبه مصر.
- \_\_\_\_\_ (بی‌تا)، فن المسرحیه من خلال تجاربی الشخصیه، قاهره، مکتبه مصر.
- البحرأوی، سید (بی‌تا)، الأنواع الثریه فی الأدب العربی المعاصر أجيال و ملامح.
- بدوی، عبده (۱۹۸۱)، علی احمد باکثیر شاعراً غنائياً، جامعه کویت، قسم اللغه العربیه.
- بهی، عصام (۲۰۰۰)، مسرح باکثیر الاجتماعی، امارات، الشارقة.
- الحصینی، عبدالقوی محمد أحمد (۲۰۱۰)، شعر علی احمد باکثیر الرؤیه و الفن، یمن، الهیئه العامه.

## ١٢٦ نقد ادب معاصر عربى

- حميد، محمد ابوبكر (بى تا)، على احمد باكتير فى مرآه عصره، قاهره، مكتبه مصر.
- خالد جوده، أحمد (٢٠٠٨)، الصهيونيه فى أدب على أحمد باكتير الأديب و القضيه، قاهره، الهيئه المصريه.
- الخطيب، عبدالله (٢٠٠٩)، روايات على احمد باكتير قراءه فى الرؤيه و التشكيل، موقع الأديب على احمد باكتير.
- الزيدى، عبدالحكيم (٢٠٠٤)، اليهود فى مسرحيات على احمد باكتير، حقوق النشر الالكترونى، ناشريى.
- سرباز، حسن (٢٠١١)، على احمد باكتير و القصه الاسلاميه، تهران، احسان.
- غزاي عمران، سعدى (١٤٣٢)، كتاب معاصرون (من أعلام النثر العربى المعاصر، حياتهم، أساليبهم، و نماذج من آثارهم)، بيروت، دارالكاتب العربى.
- كامبل، روبرت ب (١٩٩٦)، أعلام الأدب العربى المعاصر (سبب و سبب ذاتيه) ج ١، بيروت، مركز الدراسات للعالم العربى المعاصر، جامعه القديس يوسف.
- كلينى، محمد بن يعقوب (١٣٦١)، خلاصه اى از اصول كافى، مترجم: على اصغر خسروى شبستري، چاپ سوم، تهران، اميرى.
- المقالح، عبدالعزيز (بى تا)، على احمد باكتير رائد التجديد فى الشعر العربى المعاصر، صنعاء، دارالكلمه.

## دراسة الشواهد القرآنية فى رواية"وا اسلاماه" لعلى أحمد باكنير

سيد اسماعيل حسينى اجداد ١  
سيده اكرم رخشنده نيا ٢  
سهيلا كياهان ٣

### الملخص:

مما يلاحظ فى الروايات الاسلامية هو تأثير القرآن و مضامينه القيمة فيها. من الكتاب المشهورين الذى تأثر بالمضامين القرآنية هو على احمد باكنير الكاتب الشهير المعاصر. إن آثاره مليئة بالمضامين القرآنية. إنه يبدأ رواياته بأية من آيات القرآن التى تتناسب و فكرته المسيطره على الرواية حيث تدور أحداث الرواية حول تلك الآية. إنه استفاد فى رواياته من الآيات و المضامين القرآنية تفسيراً لافكاره الاسلامية. هذا المقال يتناول الشواهد القرآنية الموجودة فى رواية «وااسلاماه» و يدرس العلاقة بين الآيات و الجو السائد فى الرواية على اساس المنهج الوصفى- التحليلى. و من خلال الدراسة يتبين أن الأديب يهدف تبين المفاهيم الاسلامية و توظيفها فى الحياة الاجتماعية مستفيداً من القرآن الكريم.

الكلمات الرئيسية: القرآن، القصص الإسلامية، وا اسلاماه"، على أحمد باكنير.

- 
١. استاذ مساعد فى اللغة العربية و آدابها فى جامعة كيلان.
  ٢. استاذة مساعدة فى اللغة العربية و آدابها فى جامعة كيلان.
  ٣. طالب الماجستير فى اللغة العربية و آدابها فى جامعة كيلان.